

نظام الملک ثانی

در تحت این عنوان مقاله دیل از طرف آقای سید محمد عبد الله ایم - ای - در مجله علمی و ادبی اورینتل کالج مکزین نشر شده. بسا از جوانان از چند سبب در اطراف این موضوع علاقه نشان داد. میخواستند این مقاله را ترجمه کرده نقاط قابل ایضاح آن را قدری توضیح بکنند.

از آن جمله آقای سرور خان گویا و محمد آصف خان ماٹل و غیره جوانان وطن بروردتر جمه آن بر یکدیگر سبقت جستند این رجل نامدار قرن (۱۵) دور درخشان این وطن را از نزدیک تر خواستند تحلیل بنمایند و بر بنوجه هم شرح حال مجلل این سیاهی و قور علم و سیاست را برای آنانیکه جامعیت سیف و قلم را تقدیر کرده میتوانند ارائه بکنند.

اداره آئینه عجلتاً ترجمه آن را از قلم محمد آصف خان ماٹل عیناً دستیاب کرده اینک بانظار قارئین گرام خودتندیم نموده در اطراف این مقاله تعلیقاتیکه در نظر دارد بشماره های آینده میکند ارد.

- اداره -

اقتباس از اورینٹل کالج میگزین ترجمہ محمد آصف خان مائل

نظام الملک ثانی

یعنی

میر علی شیر فانی

وزیر سلطان حسین یقرا پادشاہ ہرات

متوفی سنہ ۹۰۶ھ

حالات و سوانح و زرای اسلامی یکی از موضوعات بسیار مهم و برجستہ تاریخ اسلام بوده برای طالبان علم ساحہ وسیعی تہیہ میکند درین سلسلہ چنان شخصیت های ممتازی جلب دقت مینماید و از هر حیث مستحق آن دیده می شود که نبأست کوچک ترین تاریخ دنیا از ذکر ایشان خالی باشد چه هر یک از آنان در عصر خویش از نقطه نظر تمدن و تہذیب بشر مشعشع ترین منابع نور بودند هیچ یک ذوق مند علم نخواهد بود که از فضا ئل سیاسی و علمی و هوش سرشار نظام الملک طوسی اسمعیل بن عباد رشید الدین فضل اللہ شیخ ابوالفضل خواجہ محمود گاوران و میر علی شیر وغیرہ بی خبر باشد ولی معترفیم کہ تا کنون از جملہ این رجال نیرو مند کسی بہ نوشتن حیات مفصل او باقاعدہ ای نگاشته اند و از ایشان ہم سعی نورزیده است .

میر علی شیر درین سلسلہ مهم آنچنان شعاع با عظمتی است کہ در آسمان وزارت اگر آفتاب شمرده نشود حتماً مہتاب محسوب می شود .

درین نگارش اہتمام رفته است کہ نسبت بہ حالات سیاسی بیشتر حائز کوائف علمی و تعلیمی میر علی شیر باشد .

نظام الدولہ والدین میر علی شیر کہ حیات و کار نامہ های علمی آن را می رویم بنکاریم و وزیر

سلطان حسین بیقراء بود. در اینجا لازم می بینیم پیش از آغاز به تفصیل اصل موضوع شمه از علم دوستی و معارف پروری های سلطان حسین سپرد قلم نمائیم تا در فهم سرگرمیهای میر علی شیر سهولت بهم رسد.

سلطان حسین بن منصور بن بیقرا :

برورده دست سلطان الغ بیگ بن شارخ بن تیمور بود. سلطان ابوسعید بعد از فوت الغ بیگ و پسرش عبداللطیف و راقید کرد ولی از حسن اتفاق به نحوی از زندان نجات یافت و با ابوالقاسم با بریکجا شد. بعد ازین مومی الیه اول استرآباد و پس از آن آهسته آهسته تمام ممالک را فتح کرد. چنانچه در وقت وفات ابوسعید برهرات هم قابض گشت و به ۱۰ رمضان ۸۷۲ مطابق (۱۰ اپریل ۱۴۶۸) مراسم تاجگذاری او اجرا یافت.

در عرصه ۴۸ سال هر ات از نقطه نظر علمی مهمترین مرکز علمی دنیای اسلام گردید در آن وقت دربار سلطان قبله آمال تمام اهل علم و فضل و مرجع فحول شعرا، مؤرخین، اطباء، مصورین و صنعتکاران گردید. این امر را خواه نتیجه قدردانی سلطان حسین بگوئیم و خواه معارف پروری علی شیر تلقی کنیم بهر حال وزیر و سلطان هر دو موسس و قوه الظهر این محریکات ثابان تقدیر علمی بوده اند و نهضت علمی این عصر را اگر بنام هر یک از علما بگوئیم نیز بی مناسبت نخواهد بود. با این که چه بر رویه و خصائل سلطان حسین بشدت نکته چینی میکنند مگر معترف است که دور سلطنت او در درخشان بوده و از ذوق علمی مومی الیه تعریف می نماید. این علم دوستی و معارف کستری نه تنها منحصر و مخصوص دور سلطان حسین بوده بل اکثر شهزادگان تیموری دارای این مزیت بودند.

ما رتن مشهور در کتاب خود مصوری اسلام اشاره که راجع با آن

میکنند چقد ربا صمیمیت آمیخته است « تیمور بها قوم متمدن بودند » در هر سخن خود تکرار مینماید و میگوید بهترین قوم مهذب و متمدن بحضات میر و ند چه فرمانروایان شان حقیقتاً عالم بودند و از شیفته گی که در فنون مستظرفه داشتند در آن ماهر بر آمدند شغل و شغف شان در فنون لطیفه محضاً علمی بوده - این سخن چقد درد لچسپ است : همینکه ایشان از جنگها و مقابله های صبر آزما و ناب فرسا فارغ می شدند جانب شعر و سخن باشوق ناقابل وصفی متوجه می شدند و همان شعسواران معر که رزم صدر نشین بزم علم و فن می گشتند درین میانه بعضی ها پرتبه هستند که در فضل خود از همه شعرای درباری برتر بوده اند سلطان حسین میرزا شخصاً در شعر و شاعری موقع خیلی بسزا داشت و شعرهای ترکی او از سخنوران خوب بهتر بنظر رسیده یوشبده نیست که مولانا عبدالرحمن جامی در دور آخر از افاضل شعرا بوده مگر ذهانت و قابلیت سلطان حسین قابل وصف است که در شعر عربی بامانند مولانا شخصی صف آرای میدان ادب می شود.

سلطان حسین هم مانند بابسنغر ، شاعر مح والوع سیک شیفته و عاشق کتاب بود که درین زمینه بر دیوک آف برگندی و کتاب دوست های قرن ۱۷ و ۱۸ اطالوی و فرانسوی چیره دستی میکنند .

سلطان حسین کتابی نیز با اسم *مجالس العشاق* نوشته است که دران وقائع لطیف عشق و محبت را جمع کرده مگر باین تصنیف این کتاب را چنانکه در برنامه نوشته بمصنف دیگری نسبت میدهد .

حیات سلطان حسین از بهلوی علمی خصوصیات و امتیازاتی دارد که باید بآن اشاره کرد . و چیزیکه درین میانه از همه بیشتر قابل توجه است اینست که معزی الیه نه صرف یک پادشاه دلیر ، جری ، علم دوست و معارف نواز بود بلکه باذ کاورت سرشار خود بدرجه اعلی انسان

شناس بوده خصائص و اوصاف انسانی را بطور اکل میدانست . از همین فراست بی مانند ، دور بینی و تدبیر قابل ستائش او بود که برای خود چنان مشیرو دوست دانشمندی انتخاب کرد که وجودش نه تنها در هرات و خراسان محترم و مکرم شناخته شد بل مایه ناز و افتخار تمام عالم اسلام گردید . مباله نیست اگر گفته شود که علی شیر فوائی در دربار هرات تنها سبب امتیاز و خصوصیت دربار سلطان حسین بود . اگر امروز ما حیثیت فردی این شاه و وزیر را مقایسه کنیم غالباً پله اوصاف وزیر بر شاه چربی خواهد کرد .

رای ما در باره نظام الدین علی شیر باین امر طرفدار است که شهرت زمان سلطان حسین به طفیل هزاران عالم و فاضل مصور و صنایعی بود که روح جذاب و مقناطیسی علی شیر آنها را گرد آورد ، بی مناسبت نیست که گفته شود اگر سلطان حسین مانند علی شیر وزیر میداشت از کجا قبیله گور کافی آن امتیازی را که امروز دارد حاصل کرده میتوانست . مقصود ما از این نگارش واضح ساختن آن بر تو نیست که حیات وزیر مدبر از جنبه های علمی و اجتماعی بر آن دور انداخته است و می شنوید که در این زمینه رتبه و ریز از شاه نیز برتر بوده .

پروشه گاه معلوم عثمانی و مطالعات فرهنگی

نظام الدین علی شیر نام پدرش **کچکیننه** **علیم الدین** از امرای بزرگ سلطان ابوسعید بود در ۱۷ رمضان سال ۸۴۴ هجری بدینا آمده و در ۱۲ جمادی الثانی سنه ۹۰۶ هجری وفات یافته است .

در دوران حیات ابتدائی و تعلیم ابتدائی معزی البته صرف دو واقعه قابل ذکر اتفاق افتاده . گویند پس از وفات شاه رخ میرزا ، امیر کچکیننه بهادر با عائله و اطفال خود از یزد جانب خراسان عازم شد . از ره نوردی شب و روز و مشکلات سفر همه

مانده و کوفته و بجان آمده بودند - علی شیر خورد سال نیز در بن کاروان براسپی سوار بود - اما از سوء اتفاق خواب بر و طوری غلبه کرد که عنان از دست او رها شد و حیوان باختیار خود راه دیگری پیش گرفته از شاهراه و قافله بسی دور شده علی شیر را در حیطه هولناک و وحشت خیزی رسانید سوار کوچک وقتی چشم کشود که ستاره درخشان صبحگاه بر برده ظلمت شب آهسته آهسته نور می افشاند و آرام آرام نابودش میکرد در اطراف خود باندیشه نگر بست همه چیز را نا آشنا و اجنبی یافت نه از قافله و نه از منزل آری دید و از این ماجرا بحیرت افتاد اما با وجود این صغرسن که باید خود را کم میکرد عنان تدبیر بکف با کفایت او بود بی تکلف اسپ را مهمیز کرده با معنات تمام مسافه دور رود راز بی آب و دانه را قطع کرده بر شاه راهی خود را رسانید - این وقتی بود که پدرش از کم شدن او خبر شده با سراسیمه گی تمام کسان خود را سراغ او فرستاده بود گمناشتگان او به اندک تلاش کردی را که از سم اسپ خاسته بود دیده میر علی شیر را پیش روی خود یافته اند درینوقت میر علی شیر (۶) ساله بود و باین سن باینقدر بی خوفی و معنات راه عمل را تلاش کردن دلیل قوی بر بزرگواری آینده اوست .

ملاقات شرف الدین علی یزدی :

در مجالس النفاکس را جمع بحیات ابتدائی میر و واقعه دیگری نیز ضبط شده که بر مسئله تعالیم ابتدائی او اثر فزاینده داشته است - موقعیکه بر وفات شاه رخ میرزا هنگامه پیا شد و الدمیر با جمعیت کثیری جانب عراق فرار کرده بود و در (تفت) اتفاقاً روزی توقف کردند در آن قرب و جو آر مولا شرف الدین یزدی مصنف ظفر نامه بخا نقا تیموری می بود علی شیر که در بن وقت ۶ سال داشت با طفلان بازی کرده به نزد پاشا نقا رسید و در آنجا بد که مولانا بر مصلا ی بزرگی شریف دارد بچه ها او را دیده بطرفش متوجه شدند یکی از آنها را بطرف خود خواست علی شیر

مینویسد که پیش رقم سوالاتی چند از من کرد و بکمال معقولیت جواب شنید و تبسم رضائیت در لبانش ظاهر شد مرا پس از تحسین و آفرین برسد که شامل مکتب شده ام یانه جواب مثبت شنید و بدنبال سخنان خود گفت تا کجا از قرآن شریف خوانده ای؛ جواب دادم تا سوره تبارک بعد بر من عاجز دعا خواند و کمی بعد پدیم نیز برای عرض تعظیم بحضور آمد.

تعلیم ابتدائی:

علی شیر هم مکتب سلطان حسین بود و در آنجا از همه بیشتر تعلقات بین همین دو وجود بزرگ پیدا شد و این امر برای هر دو فال نیکی بود. چهارین دور جل بزرگ و شخصیت های برجسته نام دوستی سنگ بنیاد تعلقات با همی و حمایت عام و فن را در همان چهار دیوار مکتب نهادند.

در زمان حکومت ابوالقاسم با بر این دو دوست دوباره بهمدیدند و هر دو منظور نظر بابر بودند. علی شیر را بابر اکثر به فرزند گفته یاد میگردد در سنه ۸۶۱ که بابر انتقال یافت علی شیر تا سال ۸۷۳ ابتدا در مشهد و بعد در سمرقند مصروف تعلیم ماند.

باک واقعه در مشهد: *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

میر خودش در مجالس النفاوس می نویسد که باری من بیمار سخت شدم و از شدت نقاهت و کمزوری در گوشه آرام گرفته بودم اتفاقاً قایمگدسته جوانان آزاد منشی از انسو گذر کردند چنان معلوم می شد که بغرض انشراح خاطر تفریح میکنند. گشت و گذار کنان بر دیوارها اشعار نوشته مسافران و سیاحان را با ذوق و داجسی تمام میخواندند. بر کدام شعر ی بین شان بحث شروع شد از آن میانه یکی که مسن تر معلوم می شد بر دیگران اعتراض میکرد و دیگران بجواب دادن سعی میورزیدند ولی در مقابله با آن بزرگتر موفق نمی شدند. من در بستر علالت این مباحثه را می شنیدم تا آنکه مرا هم بطرف دازی

تجمیعت جوانترها بمقابل فرد معترض در بحث شریک ساختند و تا عرصه درازی میدان بحث گرم بود و آخر آن معترض به معقولیت گفته‌های من قانع و متعرف شده در صد نمر اغ هویت و اسم و رسم من بر آمد بعد از کمی معلوم شد که آن شخص شیخ کمال زبیدی است که زیارت مشهد شریف آزرده و بعد از شناسائی خورسند شد و در علالت من تمیاداری بسزا نمود . در زمان سلطان ابوسعید میر در خائفاء خواجه فیض الله ابواللیثی به سمرقند از او تعلیم حاصل کرده - خواجه فضل الله در عصر خود سر آمد علماء شناخته شده بود و از هر طرف جهت تحصیل علوم بخدا متواضع می شدند خواجه از ذهن و ساوذا و کاورت این شاگرد خود بسیار متعظ بود و اکثراً از او تعریف و تحسین زیاد می فرمود . برای علی شیر این دور دور و تکالیف و پریشانی ها بود - غربت و مفاسی او درینوقت بحدی بود که بازی در سمرقند بحمامی اتفاقاً رفته و نزد حمامی بک جزودان را خواسته است بگرو بگذارد اما حمامی نپذیرفته .

هنگامیکه آفتاب اقبال سلطان حسین در تلالو شد و افواج مظفر و منصور او هرات را مسخر کرد آنوقت دوست قدیم و رفیق همدرس خود علی شیر را پیش خود خواست و خدمت مهر داری را سپرد او کرد - میر علی شیر با آنکه درینوقت در جوش شباب بوده بخت و دولت از هر جانب با او روی آورده بود معیناً شوق تحصیلات عالی دامنگیر او بود بر طبق اصول تعلیمی سابق اسلام " من العلم الی اللحد " مشغول تحصیل می بود همینکه فرصت می جست به مطالعه کتب و تتبعات علمی می پرداخت درینوقت با وجود مصروفیت در مهات انتظام ملکی کتاب های مولانا فصیح الدین محمد النظامی را میخواند چنانکه از نایب مولانا در شمار اکابر اسازمه آمده .

میر علی شیر در سنه ۸۷۳ در هرات نزد سلطان حسین آمد بعد ازین عهده های سیاسی او بطور اختصار چنین است که اول به اول منصب مهر داری به او تکلیف شد بعد

ازان امارت و وزارت - در سال ۸۸۷ خواست ازین خدمات سبکدوش شود ولی سلطان خواجه اوزا نپذیرفت و ایشان را طوعاً و کرهاً بانجام وظیفه دیران مالی بگماشت در ۸۹۲ حاکم استرآباد مقرر ساخت اما سالی بعد استعفاء کرده پس به هرات آمد و گوشه عزلت گزید و به ۱۲ جمادی الثانی سنه ۹۰۶ هجری مطابق ۳ جنوری ۱۵۰۱ ع وفات یافت .

در سلسله واقعه وفات میر حکایت عجیبی قید شده است و آن چنین است که در سنه ۹۰۶ به روزهای آخر جمادی الاول که سلطان حسین از مهمات استرآباد فارغ شده بهرات عودت میکرد میر چند منزلی با استقبال سلطان پیش آمد شب چهارشنبه در سرائیکه بنام « بریان » یاد می شد فرود آمدند صبح پس از فراغ نماز و غیره شروع کردند بمطالعه اشعاریکه مسافرتین بر دیوارهای این سرای نوشته بودند - درین ضمن بقطعه ذیل مقابل شده و شدیداً زیر تأثیر آن آمدند .

درین دقیقه بماندند جمله حکایا که آدمی چه کند بافضای کن فیکون
فروغ نبض چو شد منحرف ز جنبش اصل بلای عجز فرو رفت پای افلاطون
صلاح طبع چو سوی فساده روی گمراهان بمسند بیبده در دست بوعلی قانون
دیری نگذشت که از اینجا کوچ کرده و بسرای دیگری که « پایاب » نام داشت اراق
نمودند شب پنجشنبه مولانا ویس پیامی از سلطان رسانید که بسرای
امیرشاه ملک تشریف می آورند و در آنجا میر را شرف بار بانی از زانی شد درینوقت
میرد چارسکته شده هوش و حواسش خلل پذیر گشت مصنف حبیب السیر فرط اشتیاق
میر را چنین تفسیر میکند که « وعده وصل » چون تقرب جست تیزی « آتش شوق » بر میر این
کیفیت را طاری ساخت . درینجا ما دنبال تحقیق علت سکتة میر را نمی گیریم مدعا
اینست که این مرض مهلك بحدی بر میر غلبه کرد که با وجود اهتمام کلی از طرف اطباء

و معالجه‌ین از صدمه آن جان نبرد و بالاخره به پنجم جهادی الاول صبحگاهان وفات یافت
 انا لله وانا اليه راجعون .

سلطان حسین میرعلی شیرانمهايت دوست و عزیز می‌داشت لذا ازین انتقال الم انگیز بسیار
 محزون و ملول گردید . بانفس نفیس خود در جنازه میرشرکت نموده به متعلقین و بازماند
 گانش خیلی اظهار همدردی کرد . ازین سانحه هرات سرایانم کده شد و مردم تماماً اشک ریز
 تأسف و الم گشت نماز جنازه اش را به عید گاه هرات خواندند و قریب مسجد جامع هرات در
 گنبدی که خود میرباقرض تعمیر نموده بود دفن گردید . بعد ازین مرثیه ها و ناریخ ها نیکه
 نوشته شد باسلطان حسین و دیگر اعیان ملک برضیاع این وجود گرامی ماتم های که کردند تفصیل
 آن درینجا موزونیت ندارد ولی دو شعر مولانا صاحب باخی را نقل میکنیم که از کثرت غم
 بحد گستاخی رسیده است .

ای فلک بیداد و بی رحمی بدینسان کرده
 بر جهان بان چه میگوئی حسد نبود مرا
 از حسد باری جهان را بی جهان بان کرده
 محبوبیت میر :-

تمام خراسان بلکه سراسر عالم اسلام بمرگ میر ماتم گرفتند ازین امر و اوضاع معلوم می‌شود
 که میر میان طبقه خواص و عوام خیلی پسندیده و مقبول بود . از یک طرف شاه و امیر غاشیه برداری
 اورا باعث افتخار میدانستند از طرف دیگر عوام بدل و جان برای خاگر و بی آستان او آماده بودند
 اگر قدری پیشتر ویم حال این عقیدت و نیاز مندی هم معلوم خواهد شد و اظهار آن توسط کتب
 پیشاری که علماء و مصنفین بنام میر انتساب کرده اند میگردد .

بیان عقیدت و تعلقات قلبی سلطان بامیر چند آن محتاج تشریف نیست - البته بطور اختصار
 ذکر اینواقعه کافی خواهد بود که میر چون اراده کرد بزیارت که معظمه زیاده
 از یکبار برود سلطان این مفارقت را تحمل نکرده و در اجازه آن تکراراً تأمل کرد .

بسال ۹۰۴ هجری که سلطان بنا بر بعض ضروریات سیاسی در مرو اقامت گزین بود خیال حج باز بر میرغلبه کرد چنانچه مولانا نظام الدین بحی عبدالحی طیب را برای اجازه حاصل کردن باردوی معلی فرستاد و خود با جمعی از علماء و فضلا، جانب مشهد آمده در آنجا منتظر رخصت سلطان نشست - مولانا نظام الدین طیب چند روز بعد بمشهد آمد و از جانب سلطان نامه آورد که دران روابط و مراسم دیرینه را تازه کرده و درین بار نیز مفر حج میرراملتوی ساخت که راه محفوظ و مامون نیست و در چنین اوقات و جوب حج باقی نمی ماند و در پایان آن بالفاظ و لهجه پر اشتیاق که ذیلاً نقل می شود خواهش ملاقات کرده: «دیگر آنکه چون نهادی ایام این مفر ظاهر است و بر عمر اعتمادی نیست اگر یک نوبت دیگر ملاقات فرموده قاعده خیر باد بتقدیم رسد میتواند بود اما با وجود این دو حال ازین مقدمات که نوشته شد دغدغه است که مبدا بخاطر شریف غباری رسد و تصور فرمایند که غرض ازین سخنان منع عزیمت ایشان است، چون همیشه هر چه از روی دولتخواهی بخاطر میرسیده بی تکلف گفت و شنید می نمودند ما را نیز لازم نمود که هر چه درین ابواب بخاطر رسد اشعار فرمایم باقی رای صواب نهی مختار است و هر چه صلاح دارین مقرون خواهد بود بتقدیم خواهد رسید - سعادت دارین ملازم با دو السلام»

(مکرم، ق ۱۵۳ ب)

میر چون این مکتوب بر شوق سلطان را ملاحظه کرد، جذبات دوستی و یک جهتی و ادارش ساخت و جانب مر و بملاقات سلطان شتافت، چون دل سلطان با امواج طوفان محبت ممتلی بود، اراده حج را موقعتاً به التوا انداخت و میر از سلطان خواهش کرد که اگر به اجازه دادن حج تأمل میفرمایند اقلاً اجازه بدهند تا سعادت اندوز خاک روی آستانه خواجه عبد الله انصاری باشم علاوه بر آن من که پیر و افتاده شده ام بمضمون این شعر فارسی:

رسمت که مالکان نحریر آزاد کنند بنده پیر

باید حالا مرا آزاد فرمائید - سلطان جواب داد که من این درخواست شمار قبول دارم و بل ناوقتیکه در خراسان هستید همه خواهشات شمار امی پذیرم چه شما باعث رونق خراسان شده اید .
(مکالمه ق ۱۵۴ ب)

در سطور گذشته داستان دلچسپ مهر و محبتی که مکنون است البته ملتفت شدید ولی حالا راجع به محبوبیت میر میان عوام الناس اندکی از زبان بابر بشنوید :
بابر گوید : که مقبولیت و احترام میر در خراسان با آن محدود بود که مردم چیزهای بسیار عزیز خود را بنام او منسوب میکردند تا که همیشه نام علی شیرزنده باشد هر صنایع و اهل فن که چیز تازه می ساخت آنرا به میر نسبت میداد تا که نام گرامی میر به رواج شیوع آن ممد شود .

بابر نامه ترجمه بیورج - ج - ۲ - ص - ۲۸۷

عادات و خصائل

در طبیعت میر شفقت و نرمی بر گوز بوده و نواضع و خا کساری زیور کمال اوصاف حسنه او بود با آن همه منزلت و جاه و آن همه شرف و بزرگواری با پست ترین طبقات مردم با نهایت شرافت و اخلاق پش می آمد سخاوت خاصه فطری ، فیاضی و در یادلی عادت او بوده نتیجه در باب بخشی های او بود که خراسان مخزن علم گشته بود و تمام اهل علم و فضل به طفیل او بفرزعت و اطمینان خاطر به مشاغل خود منهدم بودند .
با اینهمه خوبی ها از بعضی واقعات چنین معلوم می شود که در طبیعت علی شیر چیزی

ماده (اندك رنجی) هم موجود بوده درین زمانه از شاعر مشهور بنائى بالای يك معامله بسیار معمولی نازا ض شده سخن بجائی کشید که شاعر بیچاره دو مرتبه بترك هرات مجبور گردید. شبهه نیست که در طبیعت بنائى هم غرور موجود بود و بیجا با میر مخالفت میکرد مگر با اینهمه از اخلاق عالی العال میر چنین چیزی را نباید توقع میشد.

گویند که باعث بر هم خوردن تعلقات او با بنائى این بود که باری بنائى قصیده نوشته بخدمت میر تقدیم کرد ولی میر خدا میداند بچه نسبتی آنرا نه پسندید و بنائى مدتی به انتظار صله و ستایش بود ولی در آخر که ما بوس شد قطعه نوشت و تعریفش در آن يك قسم کمزوری خاص را نسبت بمیر ذکر کرد قطعه چنین است.

دخترانی که بکرفکر من اند هر یکی را بشوهری دادم

آنکه کاین نه داد عین بود زو کشیدم بدیگری دادم

درین سلسله اشاره است باینکه میر به عدم رجولیت متهم بود غالباً بدین جهت که عمر خود را به تخریب کرده است از یکطرف در شعر بنائى تعریض عنایت بود و از طرف دیگر بنائى را نیز از صله قصیده محروم ساخته بود ذهن مردم و دماغ خود علی شیر هم با صل مقصد ملتفت شد طبیعت میر چون از اول هم مکدر بود این قطعه آن تکدر را اضافه کرد. چنانکه بنائى بترك هرات مجبور شده و جانب عراق رخت سفر بپوشید. ^{گاه علوم را از دست ببرد} بنا بر گویند بنائى برای سواری این سفر جلی

که تیار کرده بود از کثرت غضب جل علی شیری ^{مطلب} معلوم است

میر بازی شطرنج را دوست میداشت اوقات فراغت را با بازی شطرنج بسر میکرد و با بازی شطرنج میپرداخت و مانند شطرنج بازی که شطرنج را دوست دارند بحدی منهدم میشد که بعضاً مخلصین خاص او که بغرض عرض و یا مشوره نزدش می آمدند میر وقتی ملتفت می شد که از بازی فارغ میگشت و در وقت مصروفیت بازی مداخلت بطبع وی خیلی ناگوار می آمد.

یکمرتبه که میر باشخصی مصروف بازی شطرنج بود در حالت استغراق بازی پاهای خود را دراز کرد - اتفاقاً آن طرف بنائی نشسته بود و پای میر بجان بنائی خورد درینجا میر به تلخی گفت « خدا بر هرات رحم آرد چه دران شاعر بجدی رسید که کوی پای خود را اگر دراز کوی بکون شاعر میرسد » بنائی هم در خیال خود کوی نکرده چشمانش برق زد و گفت (نه حرف چنین است بل در وقت جمع کردن نیز) ...

در طبیعت میر ظرافت بدرجه اتم موجود بود شعر او اهل ذوق که در محافل میر شرکت می جستند ایشان را از خوش طبعی خیلی محظوظ می ساخت این قابلیت میر در گفتگو 'نخبر بر' انشاء و غیره همه جا بوضاحت تمام بنظر میرسد در آنوقت نکته آفرینی های او زبان زد خاص و عام بود . در پایان بیان دلچسپی و سرگرمی های جمعیت علمی زمان او خواهید دید که در بنیاد تعمیر علمی و فنی این دور میر چقدر حصه داشت .

خیالات مذهبی :

با آنچه مذکور شد خیالات مذهبی میر بسیار پخته و راسخ بود در (باغ مرغی) مسجدی تعمیر کرده در زینت و زیبایی آن کوشش و اهتمام کلی بخرج داد نماز جمعه و دیگر نمازها دران بجماعت ادا می شد . خواجه حافظ محمد سلطان شاه که قاری مشهور وقت بوده دران امامت میکرد - میر برای قیام امور شرعی خاصاً به بندگی نماز محتمبی مقرر کرده بود که او علاوه بر ملازمان سرکار در این امر غیلب می نمود . علاوه بر جامع هرات که تفصیل آن خواهد آمد ۱۹ مسجد بزرگ دیگر تعمق کرده بود - در تمام عمر باشتیاق سفر حج بود مگر از قضا میسر او نشد گاهی سلطان حسین اجازه نمیداد و گاه و فودی پیشنهاد میکرد که وجود شما برای امن و جوشی خراسان نهایت ضرور است .

(مکارم : ۱۵۶)

میر بفقرا و صوفیه گرام عقیدت داشت . مولانا عبدالرحمن جامی از بزرگان و دوستان خاص او بود و بدولت او بسلسله نقشبندیه تمسک داشت . در حیات خود بمزار بسیاری از اولیاء روضه ها تعمیر کرد که ازان جمله ' خواجه عبدالله انصاری ' شیخ فریدالدین عطار و قاسم انوار مخصوصاً قابل ذکر اند .

اگر صحت حکایت مجالس العشاق تسلیم شود غلط نخواهد بود که گفته شود میر برای رسیدن بمنزل عشق حقیقی مرحله عشق مجازی را تلاش کرده است چنانچه در ایام جوانی با محمد بیگ نام جوان نو خیزی بخدی محبت داشت که از عشق او اکثراً بادیده گریان و سینه بریان میکند شناند .

حد تعلقات دوستانه میر با مولانا عبدالرحمن جامی از مکانی که با هم می نشستند خوب معلوم می شود میر علی شیر در اشعار و غیر لیات خود هم اصلاحات مولانا را می گرفت چنانچه وقتیکه مولانا از حجاز پس تشریف آورده میر این رباعی را بخدمت شان فرستاد .

انصاف بده ایقللک بینا فام تا زین دو کدام خوب تر کرد خرام
خورشید جهانتاب تو از جانب صبح با ماه جهان کرد من از جانب شام

مولانا این رباعی را بسیار پسند کرده و جوابش را بصورت ناعه نوشت .

پرتال جامع علوم انسانی (مکارم ق ۹۱۳۶)

میر علاوه بر مولانا با اکثر فقهای زمان ارادت و عقیدت داشت که تفصیل آن در اینجا چندان ضرورت ندارد ،

آثار باقیه :-

میر در دوران حیات خود برای رفاه عام خدمات بی شماری کرده است که اشاره بآن

(۲) نوادراشباب - (۳) بدائع الوسط - (۴) فوائد الکبر .

چهل رباعی ترجمه چهل حدیث است .

بنام میزان الاوزان رساله در عروض زبان ترکی دارد - در زبان فارسی اگر چه بسیار کم نوشته است معینا مجموع اشعار میر مجدود ۶۵ هزار بالغ می شود . در فن معیار سالد او بنام مفردات در معاشهرت خاص دارد . در انشاود بگر اصناف ادب کتب مؤلفه میر بتفصیل آتیست :-

۱ - مجالس النفائس - ۲ - تاریخ مجمل در ذکر انبیاء و مرسلین - ۳ - در بیان احوال

ملوک عجم - ۴ - خمسه المتحیرین - درین نسخه تعلقات با همی مولوی جامی و نوائی مذکور است - ۵ - منشآت ترکی - ۶ - رساله در بیان احوال امیر سید حسن اردشیر - ۷ - در ذکر اطوار

پهلوان محمد ابوسعید مهنه - ۸ - محبوب القلوب - ۹ - نسائم المحبته - ۱۰ - نظم الجواهر

- ۱۱ - مشائخ ترک هند . در باره بلندی رتبه میر در شعر ترکی بجای اینکه از خود چیزی ننویسیم مناسب تر است رأی بعضی از اکابر آنوقت را نقل کنیم :-

مولانا فخری که مجالس میر را بفارسی ترجمه کرده است مینویسد :-

خاصته در شعر و شاعری ، و پیش تر کان خردمند فاضل و نازی زبانان ترکی دان

کامل مقرر است که تا بنای نظام پرور ترکی شده امثل او کسی قدم درین وادی ننهاد -

خسرو این قلمرو اوست و او را در میان اترک قدم نهاده مولانا عبد الرحمن میدانند ،

(لطائف نامه فخری ص ۲۲۱)

مولانا لطفی که در شعر ترکی گل سر سبد است باری با علی شیر که در عنفوان

شباب بودند بمحفل ملاقی شده خواهش شنواندن غزل یکدیگر نمودند میر درین

موقع غزلی که خواندم مطلعش این بود :

عارضین با نفاج کور و مدین و سا جیلور هر لحظه باش

شویله کیم پیدا بولور لو لید و زنهان لولفاج قویاش

ترجمه- همینکه صورت محبوب از دیده من پنهان شد ستاره های اشک رو نما میگردد
طوریکه درغیاب آفتاب ستاره ها نمایان میشوند .

لطفی از شنیدن این غزل نهایت محظوظ شده فرمود اگر ممکن می بود من این غزل را
در بدل ده هزار شعر می خریدم (مکارم : ۱۳۶ ب)

مصنف مکارم الاخلاق گوید که پیش از نوائی کسی در ترکی رباعی ننوشته این صحیح باشد
باغاط . لاکن اینقدر را باید دانست که رباعیات نوائی در ادبیات ترك از اعجاز ادبی شمرده
شد مـبـابـر که شخصاً يك مبصر و منقد است شعر نوائی و مخصوصاً رباعیات او را می ستایند
(با بر نامه ج ۲ صفحه ۲۷۱) پس مسلم است که میر از فحول شعر اوسر آمد رباعی نویسان ترکی بوده
مسترای ، جی دیدو کب که تاریخ ادبیات ترك را در ۶ جلد مرتب کرده است علی شیر
نوائی را با لفاظ تحسین یاد میکند :

علی شیر که وز بر و دوست بر کنزیده سلطان حمین بود نوائی نخاص میکرد . دوام
شهرت شاعری ترك اثر شعر اوست گرچه بفارسی هم نوشته های خوبی دارد مگر
شاهکار او بزبان ترکی است . راجع بپیر همه منتقیم که اول شاعر زبردست است که در
ترکی شعر نوشت - اگرچه در محاوره اختلاف کافی موجود است مگر از يك زمان
دور و درازی برای شعرای ترك نمونه امثال بودند . احمد پاشا که شاعر بلند پایه ترکی
است از نوائی اثر پذیر بود و ~~کثیر غزلها~~ به تتبع غزلیات ارسالی میر است
(کب - تاریخ شاعری ترك ج ۲ - صفحه ۱ - ۱۱)

اثرات مهمی که جامی و نوائی در شعر ترکی انداخته برای تفصیل آن مقاله مستقلی
لازم است در اینجا صرف اینقدر را لازم تذکر میدانیم که کلام این هر دو بزرگوار تا که
ادبیات ترکی دنیا موجود است بنظر احترام دیده خواهد شد و بان وقع خواهند
گذاشت . هیچ مؤرخ و مبصر از منزلت آنها کاسته نخواهد توانست چه استحقاق آنها

در طی ده روز از مننه مسلسلآ اعتراف شده است .
پایه علی شیر در شعر فارسی شبه نیست که نسبت به ترکی کمتر است شش هزار شعر
ضرور نوشته است مگر افسوس که امروز از اندازه کردن صحیح قدر و منزلت آن
قاصریم چه از دست برد زمان بدست ما رسیده نتوانسته و از نظر ما نگذشته است تذکره
نگارهای ما ، مومی الیه را در صف شعرای بزرگ ذکر میکنند ولی جای تعجب نیست
که در اینجا نسبت به واقعیت عقیدت کار گرفته .

میر شعر و سخن را نزد مولانا جامی اصلاح میکرد - مولانا بعض اوقات چیزی
کم و زیاد میکرد مگر اکثر اوقات غزل و یا قصیده را عیناً پس میفرستاد - چنانکه
یک دفعه میر مطلع قصیده را که به تتبع امیر خسرو بود از مرو بخدمت جامی
برای اصلاح فرستاد . مطلع این بود :

آتشین لعلی که تاج خسرو از زیور است

اخگری بهر خیال خام بختن در سراسر است

در جواب آن نامه که جامی نوشت از آن تعلقات دوستانه هر دو فاضل و وقعت

شعر میر بخوبی فهمیده می شود مکتوب این بود : - قطعه

زهی کرده از شوق و شهباز طبع زانی و مطالعات فریبگی

رتال همان (میر) قدسی هوای نذر وی

ز مروم فرستاده مطلع خوش

کز آمد سخن مثل آن نیست مروی

الحق مطلعی است ، ابو ار لطف و ذکا از معانی آن طالع و آثار حسن او از عبارات آن
لامع - اگر چنانچه گاهی با تمام آن بردازند و بر تواندیشه بر تکمیل آن اندازند ، شك نیست که
واسطه العقدشهور و اعوام خواهد بود ، حق سبحانه از هر چه نباید مصون و هر چه نشاید مأمون .

در ربط مقال بی مناسبت نیست در اینجا نمونه کلام میرزا بقارئین عرضه نمایم:
اشعار ذیل از تذکره خوشگوست:

خیال طاعت شب میکنم بر وز بسی
چو شب شود برد از خود مرا خیال کدی
دلم بدست تو مرغیست در کف طفلی
که نه کشد نه گذارد نه سازدش قفسی
ای شب غم چند دور از روی یارم میکشی
زنده میدارم ترا بهر چه زارم میکشی؟

بعضی اشعار از قصیده که در مدح ملا جامی و تتبع امیر خسرو نوشته بود ذیلاً نقل می شود:

آتشین لعلی که تاج خسروان را ز بهر است
اخگری بهر خیال خام بختن در سراسر است
بادهان خشک و چشم تر قناعت کن از آنکه
هر که قانع شد به خشک و تر شده بحر و بر است
نخم رسوائی دهد بر دانه تسبیح رزق
آزی آری دانه جنس خویش را بار آور است
راه رور افاقه و نعمت لکن منع سلوک
اسپ راه آنست کو، فی فربه و فی لاغراست
مسند اقبال عاشق گلخن دیوانگی است

فرش سنجاب سمندر توده خاک ستر است
عقل و کنج نیک نامی عشق و مردم عالمی
خانه داری کارزن لشکر نصیب شوهر است

مردرایک منزل از ملک فبا دان تابقا

مهررایکروزه راه از باختر تا خاور است

پرباقی تصنیفات میر تبصره دادن سبب طول کلام است و در اینجا مورد هم ندارد سخن در اینجا است که اکثر تصنیفات میر در ترکی و مضمون این شعر قدیم فارسی حکم فرماست بر زبان یار من ترکی و من ترکی نمیدانم - عرض گفتن رای زید و بکر خوشنماینست. صورت بهتر آنست که بتکالیف علمی خود پرداخته به آموختن زبان های اسلامی ترکی و غیره مصروف شویم متاسیم از اینکه تا کنون بزبان ترکی که شائسته توجه است عطف نظر نکرده ایم.

شخصیت ممتاز علی شیر در دوری بوده که فن معما و بحساب جمل تاریخ بر آوردن زواج کلی داشت بطوریکه هر که به شعر گفتن بنا کرد بطرف معما توجه میکند در شاعری ترکی و فارسی بلکه در شاعری تمام ملل اسلامی استخراج تاریخ و افعات بسیار رواج داشت و درین جنبه اکثر اکابر وقت صرف دماغ می نمودند - میر هم مخصوصاً با بنظر توجه داشت چنانکه بعضی تاریخهای خدلی داچسپ است از انجمله قطعه ذیل است که در تاریخ وفات یکی از معاصرین مولانا طوطی نوشته.

بنور صفار روشن است این مقام

لیقد صبار انواره باهره
چوبانیش فخر است اوفا خراست

لیقد کان تاریخیه فاخره

التزام فاخره با عمارت فخر الدین چقدر مناسب است.

جمعیت علمی میر :-

تا کنون حالات شخصی میر را که بقابلیت فطری موصوف مربوط بود نوشتیم ولی باید متذکر شد که شخصیت میر بدنیای علم و ادب بحدی اثرات جامع و زبر دست انداخته که امروزه موضوع عظمتش مورد کشمکش است که آیا بر قابلیت ذاتی او

منوط بوده و یا ناشی از قدردانی بود که از علم و فن مینمود. چه ' بطفیل و دستیاری او هرات همپایه بغداد، قرطبه، قاهره و دیگر مراکز علمی گردیده بود. میر نه تنها در در عالم اسلام بل در سر ناسر جهان از وزراء بلند مرتبه و پرستاران بزرگ علم محسوب است جمید، علمی که بدور میر گرد آمده بود دران هر نوع اشخاص ادیب، مورخ، مفسر، انشا پرداز، شاعر، معنائی، خوش نویس، مصور، کاتب، ماهرین تعمیر، حسابدان، سیاق دان، شطرنج باز، موسیقی دان، بهلوان، عالم مذهبی، کاسه گر، کبان گر، خیاط، و غیره شامل بودند که در فنون مخصوص بر طبق محیط آن وقت بهترین کتابها در فن خود تصنیف کرده اند و میر همه را سر برستی کرده در حوصله افزائی و قدردانی شان پوره اهتمام مینمود - در بارش دربار وزارت بود اما از خدشه حاجب و دربان خالی - در قهای خواجگی خادم علم و معارف بود هر که می آمد بخورش بی تکلف می نشست و میر تواضع خود را کسر شان نمیکرفت بهجاس علمی میر اگر غور شود معلوم خواهد شد که سراسر عالم آزادی و بی تکلیفی بود - باجمعی مذاق میکرد، با کسی مشغول ظرافت می شد و آنها بجواب مقابله میکردند و چنان منظر داشت که گویا در یک بزم همه همسران و برابری مشغول اند و دران میانه چنان یک شیمایی و قور هم دیده می شود که تواضع او بلباس متانت و وقار ملبوس است همه احترام کنار هم نه او می نگرند و رویه او با همه علی السویه است حکایه لطافت این مجلس بی شمار است و دران میان بعضی را باید متذکر شد:

در زمان میرزا ابراهیم ولد میرزا علاءالدوله میرزا بعضی از دوستان خود بیلک مقامی نشسته بودند که ناگهان شهزاده دران نوا نمودار شد - امیر جوان رعنا و خوبصورت بود و در رکاب آن محمود نام یک معز زدیگری نیز وجود داشت که میر از زیبایی او کمی متأثر بود در اینموقع خوش طبعان این بیت خواندند.



منظره جمال اغه کومستان وریش سفید کومستانی که کرباس وطنی مییافتند ۱۳۱۲ کابل



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آن سیاه جرده که شیرینی عالم با اوست

لب میگون رخ خندان دل خرم با اوست

میر جواب شان باین بیت داد :-

گرچه شیرین دهنان باد شهبانند ولیک

چشم دارم که بجای از همه افزون باشی

و مجلس ازین بسیار محفوظ شدند .

موقعیکه میرعلی شیر به تعمیر مسجد جامع امرات مصروف بود نوشتن کتابه به نقاش و خوشنویس مشهور خواجه میرک سپرده شد . مگر بطوریکه عادت اهل کمال است اندکی به کاهلی کار میگرد - میر هر چند کوشش کرد میرک در بذل توجه خود نه افزود از یک طرف کار مسجد مانده بود و از طرف دیگر میرک درده (شادروان) مشغول گل گشت بود میرا گر میخواست در بنموقع از تشدد کار گرفته میتوانست مگر برای اصلاح میرک طرز متین و مناسبی را اختیار نمود یعنی بنخواجه جلال الدین محمد که ذمه دار مالیات بود رقعۀ نوشت که خواجه میرک مبلغ پنج هزار دینار قرمن دار خزانه سرکار است و حکومت به این مبلغ ضرورت دارد - رقعۀ را در دو نفر سپاهی گرفته برای مطالبه مبلغ از میرک به شادروان رفتند میرک ازین پیش آمد غیر مترقبه بریشان شده رأساً خود را نزد میر رسانید و برای حفاظت از عتاب شاهی بامداد خواست . میر با تبسم زیر لب فرمود که بامداد تو آماده ایم بشرطیکه کتابه مسجد را به ۱۵ روز تیار نمائی . غرض به این ترتیب کتابه را بالای میرک تمام نمود . واقعه عجبی دیگری از توارد میر باشیخم سهیلی بیان شده است : که یکبار شیخم نزد میر آمده گفت من در شان میرزا سلطان احمد قصیده نوشته ام شما قدری اصلاح بکنید - میر قصیده را با معنائ نظر مطالعه کرده گفت بعد ازین بیت که ذکر ممدوح می آید بیت بهتری لازم است هر دو قبول کرده علیحده

علیحد کاغذ و قلم برداشتند که چیزی بنویسند - دیری نگذشت که هردو بمق بله نوشته های خود حاضر شدند ولی مشاهده میکنند دماغ هردو بیک نقطه متوجه بود و چنان توار دواقع شده که یک حرف فرق ندارد . بیت این بود :-

بهار باغ جوانی نهال گلشن عدل

گل ریاض کرم سرو جو بیار و قار

ولی توارد عجیب تر ازین آن بوده که با بهلوان ابوسعید واقع شده است یعنی روزی میریک غزل خود را که همان ساعت نوشته بود بر زیر متکاء خود گذاشته برای کاری بیرون بر آمد بهلوان بر خواسته آنرا نقل کرده دوباره بجایش گذاشت - میر چون پس آمد به بهلوان گفت کدام غزلی بشنو انید - موصوف بکمال بی تکلفی آن غزل نقل کرده گوی را خواند - میر در اینجا بسیار دچار حیرت شد که این چه واقعه است این غزل را همین حال امن نوشتم چگونه منتقل شده - در بیت اول خیال کرد که شاید توارد واقع شده باشد مگر چون بیت دوم سوم و چهارم را تا آخر همانطور شنید خیلی بریشان کشت چون به تخلص رسید و بجای لوائی نسیمی بگوشش آمده حیرتش به منتها رسید میر خودش مینویسد که من ازین واقعه فوق العاده متأثر و متغیر گشتم و بجای اینکه چیزی بگویم بخاموشی غزل را شنیده تحسین و آفرین گفتم ولی در دل خیال میکردم که همچو توارد ناممکن است چنانچه کمی بعد بهلوان خندید و اعتراف کرد که بلی غزل از شماست و از راه تفنن من آنرا نقل کردم .

(لطائفنامه ص ۱۵۳)

مدارس :

درس گری های تعلیمی میر تقی میر مدارس هم شامل است که در سر ناسر ملک بغرض شیوع تعلیم به اسلوب نهایت خوب تهیه شده بود مشهور ترین آنها قرار آ نیست :-

۱ - مدرسه اخلاصیه ، واقع بر نهر انجیل .

۲ - خانقاه اخلاصیه

۳ - شفا هیه غالباً درینجا تعلیم طبابت می شد

۴ - نظامیه - هرات

۵ - خسرویه - مرو

علاوتاً بطوریکه پیش ذکر شد در آن زمان همراه هر خانقاه مدرسه هم می بود و در فهرست مدارس شمول خانقاها هم می شد که ذکر رفته لازم است . طلبه را برای تعلیم میر وظیفه مدد معاش و معلمین را مشا هرده های گزاف میداد . ازین مدارس هزارها شاگرد عالم شده و برآمدند و بر اطراف و اکناف ملک در اثر سعی ذاتی و رسوخ خود سبب رواج و اشاعت علوم گشتند درین میان هزاران فاضل پیاپیته رسیدند که در علوم و فنون مختلفه کتاب های مبسوطی نوشته و بنام علی شیر منسوب کردند . کتبی که در آنوقت زبیراثر میر نوشته شد به تعداد هزارها میرسد که تفصیل آن در مکالمه الاخلاق موجود است درینجا ذکر همان افاضل که در آسمان علم بمنزله آفتابی اندکافی است مثل مولانا جامی حسین واعظه کاشفی ، خواند میرزا جمال الدین بن اعظم الله الاصلی خواجه ابوالقاسم الیشی - دولت شاه و غیره .

رسال جامع علوم انسانی

کتبیکه میر در ذکر فضلاء و شعرای زمان خود بنام مجالس النفائس نوشته اشخاص تر بیت یا فته دست خود را در آن نام برده است و در آن وقایع بسیار از قدرتانی و حوصله افزائی خود را شرح نموده میر بمقابل حوادث روزگار سپری بود و در آن زمان ملجائیکه برای علمای تنگ دست بوده شخص میر بوده است در آنوقت یاری شاعری بود ملکه شعری خیلی خوب نصیب او شده بود ولی در طرز معاشرت و اخلاق کمی میلان مجرمانه داشت یکدفعه برای کدام منفعت شخصی

فرمان جعلی تیار کرد که بپادشاه آن رسیده و سخت طرف عقوبت پادشاهی قرار یافت درین وقت علی شیر سفارش او را نموده از عذاب سلطان نجاتش داد. عده معتناتی از شعرا مانند مولانا سیفی مولانا آصفی مولانا هلالی مولانا قراضة شیرازی و مولانا قبولی و غیره زیر تأثیرات شخصی علی شیر بوده اند که اشعار آنها را خودش تصحیح مینمود و از توجه و سعی خود قوای ذهنی آنها را در قالب خاصی ریخت. باین ترتیب در میدان ادب تأثیرات خود را انداخته و ادبیات آن زمانه را در کسوف خاصی درآورد که خصوصیت آن نه بنابر کثرت بوده بلکه خوبی وجودت آن تعلق میگردد. همچنان در صنایع نفسیه وجود میر باعث انقلاب اهم ذهنی گردید که آثر نقاشی - تصویر کشی - تعمیر کاشی کاری - مینا کاری کتابه نویسی - خوشنویسی - قالبین بافی - موسیقی و دیگر فنون نظر نمائیم هر یک را مرهون احسان میر می یابیم.

مصور بزرگ دنیای اسلام بهزاد پرورده دست علی شیر بود.

پوپ در بحث عناصر تخلیقی صنعت ایرانی مینویسد که در ایران میلان حکومت و تصوف آنچنان در عنصر تخلیقی اند که در تخصیص شکل صنعت امداد قابل وصفی نموده در تصوف که مجاز وسیله رسیدن بحقیقت قرار داده شد برای مصورین مطلع نظر و محسوس مجازی را با امداد قلم احیا نمودن جواز داده شد.

میر علی شیر که ترکیب عجیبی از حکومت و ادب و پیشی بود از ذریعه بزرگی نیز برای ترقی و پرورش صنعت گشت.

علاوه بر بهزاد آقا میرک قاسم علی و سلطان محمد هم نقاش مشهور این زمان بودند.

در سلسله ذکر تعمیرات این عصر نام میر بطور خاصی باید تذکر شود در سطور گذشته از تعمیر مساجد، خانقاه ها سرای ها، مدرسه ها، پل ها، حمام ها، ذکر شد که درباره تعمیر شوق میرا نشان میدهد در تعمیر عنصر آریافی جامع هرات امتیاز خاصی دارد که میر در زمان خود

سرازنوآن را تعمیر کرده بود خوشبختانه کیف تعمیر این مسجد در مکارم بالتفصیل ذکر شده است و از آن آنهاک و دلچسپی میر در تعمیر این مسجد بظاهر می شود.

مسجد جامع هرات را سلطان ابوالفتح غیاث الدین محمد بن سام در اواخر زمان حکومت خود بنا نهاد، ولی عمر او وفا نکرد و با تمام ما نند بعد از آن سلطان شهاب الدین برا درش بطرف آن توجه نمود مگر مسجد در وقت سلطان غیاث الدین بن سلطان شهاب الدین تمام شد.

در ضمن حملات چنگیزی که دیگر آنها را خیر به تباہ شد با این مسجد هم نقصانات زیاد رسید ملک غیاث الدین کورت از حالت زار آن متاثر شده بمرمت آن پرداخت بعد از آن معز الدین کورت، سلطان جلال الدین فیروز شاه هریک به زمانه خود در مرمت آن کوشش نمودند.

علی شیر بسال ۹۰۳ به تعمیر جدید آن آغاز نمود و مهندسی و معماران بزرگ به کار آن گماشت میر در تعمیر آن بحدی شوق داشت که با عمله یکجا شده کار مینمود در اجرت مزدوران آنقدر فیاضی میکرد که آنها بدل و جان کار میکردند چنانکه سه چهار ساله کار به شش ماه تمام شد.

شوشکا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
از تعمیر آن فارغ شده کاشی کارها و مهندسان را به نقش و نگار کردن آن تعیین نمود یک سال پوره باینکار مشغول بود و طاق های آن را به نقش های اسلامی و ختاهی مزین کرده دیوارهای آنرا با بته های رنگارنگ منقش ساخت. استاد شمس الدین سنگ تراش را حکم داد که از سنگ مرمر یک منبر تیار کند و باینغرض از جا های دور مرمر خواست منبر چون تیار شد شعرا تا ریخ نوشتند که از آن جمله یکی اینست:

« هر گر کسی ندیده منبر بسنگ مرمر »

در سنه ۹۰۵ مسجد تمام شد و میر کارگران را به اکرام و انعام نوزش نمود و باین تقریب سعید دعوت های عمومی داد در آن از هر طبقه و هر جماعت جمع کثیری شامل بود . میر در تعمیر این مسجد آنقدر شوق داشت که از بزرگ ترین ما هر بن فن کار گرفته و در مشوره های شان شخصاً شرکت می جست و در خوب صورتی و رونق مسجد سعی می نمود .

این دوره از نقطه نظر کتابت و خوشنویسی هم اعتبار بلند دارد درین وقت خوش خطی تذهیب ؛ نقاشی جلد سازی و سایر فنون متعلق کتاب بعروج کمال رسید از جمله ما هر بن فن تنها ذکر مولانا جعفر تبریزی ، آغا میرک مولانا شمس معروف ، استاد دهنزاد ، مولانا سلطانت محمد خندان مولانا علی مجنون ، مولانا یاری (مذهب و محور) استاد دقل محمد نقاش ، مولانا سیمی مولانا سلطان علی مشهدی ، الکاتب مولانا عبید الحمد رنگ کار مولانا شیرعلی و غیره بطور نمونه کافی و دلیل مبرهن است بر اینکه این فنون درین زمان به بلندترین پایه خود رسیده بود و درین میان قابلیت و سرپرستی میر حصه بزرگی دارد .

در موسیقی مولانا غباری ، سائلی ، بنائی امیرعلی ، استاد دقل محمد ، در جلد سازی و نقش میر سعید فغانی ، در صحافی میر قرشی در شطرنج مولانا مر ناض ، مولانا صاحب بلخی ، مولانا فضل الله ، مولانا و علی و غیره مشاهیر این فنون خود شهره آفاق اند .

حالات زندگی میرعلی شیر و احسانات او را بر علم و ادب بطور اختصار و جامع تبصره نوشتم میدانم که میرعلی شیر در بین وزرای اسلام چنان حیثیت بلند و ممتاز دارد که این تبصره مختصر برای ذکر تمام کوائف و شمائل او کافی نیست بلکه برای این مبحث مهم کتاب مبسوطی ضرور است از خداوند میخوام که به تکمیل این اراده توفیقی بیا عطایت کند .